



- ۱..... تربیت خانوادگی
- ۲..... مسئولیت والدین در برابر خانواده
- ۲..... مفهوم «وقایه» در آیه شش سوره تحریم
- ۳..... وظیفه صیانتی والدین
- ۴..... مفهوم امروزی «التربیة الوقایة»
- ۵..... وقایه ابتدائی و استمراری
- ۶..... نحوه انجام وظیفه تربیتی وقایی
- ۷..... وقایه فراتر از امر و نهی
- ۸..... الزام در مفهوم وقایه
- ۹..... جمع بندی

تربیت خانوادگی

ما وارد بحث کتاب دوم که تربیت به معنای خاص باشد شدیم چند مقدمه دیروز عرض کردیم آنچه که ما آماده تر بودیم برای ورود در آن همان بحث تربیت خانوادگی است بعدها ممکن است که جای این یک تغییراتی کند از نظر تنظیم بحث، ولی اصل بحث یک آمادگی بیشتری وجود داشت و به خاطر آن من به این می پردازم. در حوزه تربیت خانوادگی مقصود ما واضح است که می خواهیم ببینیم با نگاه فقهی و با متد فقهی در فضای خانواده چه وظائفی وجود دارد طبعا مصداق بارز این همان چیزی است که سال قبل در تعلیم و تعلم بحث کردیم یعنی مسئولیت های پدر و مادر و والدین در قلمرو تربیت به معنای عام مقصود است تربیت به معنی عام مقابل تعلیم است ولی در حوزه های دیگر به معنای عام است ولی ضمن این مسئولیت هایی که در درون خانواده و در ذیل این به آن هم توجهی خواهد شد یعنی



مسئولیت‌هایی که برادر و خواهر نسبت به هم دارند یا در یک خانواده عام‌تری ممکن است یک مسئولیت‌هایی باشد آن هم ذیلش یک توجهی خواهیم کرد.

مسئولیت والدین در برابر خانواده

اما بیشتر ترکیب بحث بر قسمت پدر و مادر در قبال فرزندان است این قسمتی که امروز عرض می‌کنم مبانی و مسائل و محورهای عمده‌اش در سال قبل در آیات بحث شده است. وظائفی که بر دوش پدر و مادر قرار داده شده و جزء مسئولیت‌های خانوادگی به حساب می‌آید در قالب یک محورهایی در آیات و روایات بیان شده است که ما در واقع عناوین و محورهای مسئولیت خانوادگی، را بحث می‌کنیم. ما هیچ اصطلاح خاصی در اینجا به کار نمی‌بریم که مثلاً سیاست‌های تربیتی بگوییم یا اصول تربیتی بگوییم یا روش‌های تربیتی بگوییم این نام را الان ما نمی‌بریم گر چه بعدها می‌شود این‌ها را در این چهار چوب هم قرار داد فعلاً ما ببینیم که این مسئولیتی که بر دوش پدر و مادر و خانواده نهاده شده در قبال اعضای خانواده و فرزندان، در چه محورهایی و با چه عناوینی این مسئولیت‌ها قرار داده شده بعضی عناوینش مثل تأدیب است و بعضی عناوینش هم عناوین خاص است که اینطور عمل کند و آن‌طور عمل کند این عناوین بعضی جنبه سیاستی یا اصلی دارد که کلی‌تر است بعضی هم جنبه‌های ریز و مشخص و روشی و عینی و ملموس دارد ده پانزده چیزی که اینجا می‌شود ما به ترتیب این‌ها را عرض می‌کنیم.

مفهوم «وقایه» در آیه شش سوره تحریم

یکی از این مفاهیم که قبلاً خیلی در مورد آن صحبت کردیم و الان هم فقط یاد آوری می‌کنیم اولین عنوان عام در وظائف خانوادگی است که همان عنوان قرآنی وقایه است. بر اساس آیه شریفه که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» تحریم/ ۶ این آیه را پارسال هم که ما بحث می‌کردیم که فکر می‌کنم باید ده جلسه ای به این اختصاص داده باشیم اهم نکاتی که آنجا برایش تأکید کردیم بدون اینکه وارد بحثی شویم اشاره می‌کنم. این آیه شش سوره تحریم بود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». در این آیه ما حدود بیست و چند بحث مطرح کردیم یک بحث تفسیری تربیتی بسیار مبسوطی در هفت هشت ده جلسه انجام دادیم این آیه یک وظیفه اصولی و اساسی را بر دوش خانواده قرار داده بر محور همین وقایه، البته ما از این استفاده بحث‌های آموزشی هم کردیم ولی اصل محور آیه در بحث‌های تربیتی است منتهی چون



بحث‌هایش آنجا انجام شده بیست بحث را از میان بیست و چند بحث بعضی را من یا بر می‌گزینم یا حاصل آن را بدون اینکه وارد تفصیلش شوم عرض می‌کنم.

وظیفه صیانتی والدین

آیه دال بر یک تکلیف وجوبی و الزامی است و این‌ها همه نکات واضحی است و قدر متیقن و مصداق بارزش پدر و مادر هستند و اختصاص به پدر ندارد و شامل مادر هم می‌شود. این‌ها نکاتی است که در آیه گفتیم و حتی گفتیم در طرف مقابل همه اعضای خانواده را هم می‌گیرد ولی مصداق بارزش آن است اما همه این‌ها را گفتیم و همانطور گفتیم که آیه نسبت به واجبات و محرمات یک وظیفه تربیتی را بر دوش خانواده می‌گذارد کار به مستحبات و این‌ها ندارد چون نارا دارد «نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ». نعم را گفتیم اینجا امر مولوی تأسیسی است نسبت به اهل ولی نسبت به خودش ارشادی است این‌ها نکاتی است که گفتیم وجوب کفایی و توسلی و نفسی است ویژگی‌های این حکم را نمی‌خواهیم بگوییم اما آنچه که با بحث اینجا بیشتر مربوط است این است که این نکته که در بحث تربیت مهم است مفهوم وقایه را آنجا عرض کردیم وقایه گفتیم که منع و حفظ است وقایه جایی است که یک عامل خطری وجود دارد این نکته اصلی در استدلال به آیه و مفهوم آیه این نکته را می‌خواهیم تأکید کنیم هفت هشت نکته را من فهرست‌وار گفتم و در آن بحث ملاحظه می‌کنید. اما در مفهوم وقایه که آنجا این را هم بحث کردیم اما یک مقدار می‌خواهیم بیشتر با بحث‌های تربیتی ربط دهیم این است که تکلیفی که این آیه بر دوش خانواده گذاشته وقایه اهل از آتش است وقایه و وقایه همان منع و حفص هست و منع و حفظ هم در جایی است که در واقع عامل خطر و آسیبی وجود دارد که به سمت کسی متوجه است و وقایه سپر می‌اندازد و جلوی آسیب و عامل خطر را می‌گیرد این مفهوم وقایه است در واقع منع و حفظ است گاهی هم تعبیر صیانت می‌شود که این مفهوم همانطور که آنجا هم اشاره‌ای کردیم در جایی است که ما مصون داشته باشیم و مصون عنه، یعنی متقوم به این است در حقیقت وقایه به سه رکن است یکی واقعی است یعنی آنی است که صائن است و عامل حفظ کننده است و یکی شخصی است که مصون می‌شود و یکی هم مصون عنه است. وقایه عن النار یا وقایه النار، گاهی به صورت دو مفعولی می‌آید مثل این آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا». دو مفعول دارد «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا». اهل‌یکم مفعول اول است نارا مفعول دوم است گاهی هم با عن متعدی می‌شود می‌گوید وقایه عن النار هر دو گفته می‌شود.



در هر حال مفهوم وقایه مفهومی است که به معنای حفظ و صیانت است و این حفظ و صیانت هم در جایی است که یک عامل مخرب وجود دارد مصون عنه همان آسیب و عامل خطر هست این روشن است پس شخصی است که صائن است و شخصی هم مصون است و صیانت هم در جایی است که یک آسیب و عامل خطری وجود داشته باشد. این مفهومی که با این تفصیل در این آیه به کار رفته شده است در این آیه به این شکل است که صائن در واقع همان اعضای خانواده هستند با مصداقیت بارز پدر و مادر و والدین هستند و مصون هم اعضای دیگر خانواده و اولاد هستند و مصون عنه هم در آیه شریفه جهنم و عذاب الهی است این چیزی است که در آیه شریفه آمده است. منتهی این را گفته بودیم که این عذاب الهی که مستقیم نمی‌شود آن را منع کرد عذاب در اینجا نیست و غیر از آتش است که همین جا بچه می‌خواهد بسوزد می‌گوید وقاه عن النار. این وقایه از آتش جهنم بر می‌گردد به عواملی که ما را به عذاب الهی مبتلا می‌کند و لذا این مصون عنه در اینجا به قرینه‌ای که گفتیم مقصود عذاب الهی به طور مستقیم نیست بلکه عوامل عذاب آفرین است اگر در جایی آن مصون عنه در دسترس به فعل باشد آنجا خود آن مستقیم جلوی آن را می‌گیرد این وقاه عن النار است اما گاهی با واسطه است و مستقیم نیست در اینجا مفهومش این می‌شود که یعنی آن عواملی که موجب عذاب می‌شود او را از آن‌ها باز می‌دارد. پس در اینجا آیه می‌فرماید که واجب است بر شما صیانت اهلتان از عوامل عذاب آفرین از عواملی که عذاب ایجاد می‌کند باید آن‌ها را صیانت کنید. این عوامل عذاب آفرین در واقع فعل محرمات و ترک واجبات است گفتیم این آیه شامل مستحبات و مکروهات است برای اینکه وعده عذاب است و می‌گوید از عذاب نگه دارید؛ و تکلیف الزامی در حوزه واجبات و محرمات است این هم نکته‌ای که به دنبال این باید توجه کرد.

به این ترتیب تا اینجا آیه می‌فرماید که شما صیانت کنید فرزندانان را و اعضای خانواده یکدیگر را صیانت کنند از چیزی که موجب وقوع عذاب می‌شود از فعل محرمات و ترک واجبات آن‌ها را باز بدارند. هم محرمات را می‌گیرد هم واجبات را می‌گیرد. هر جایی که عذابی بر آن مترتب باشد آنجا شما صیانت کنید کاری کنید که شخص در آن واقع نشود.

مفهوم امروزی «التربیة الوقایة»

با این ترتیبی که ما عرض کردیم به این نکته توجه کنید که وقایه در اصطلاحاتی که در عربیهای جدید می‌گوید التربیة الوقایة این وقایه قرآنی، آن نیست یک وقایه به مفهوم امروزی داریم که تربیت پیش‌گیرانه است این به آن معنای



خاص پیشگیرانه اینجا مقصود نیست این هر نوع عملیات پیشگیرانه یا درمانی را می‌گیرد. این وقایه‌ای که به عنوان یک وظیفه تربیتی مهم اینجا آمده با این ترتیبی که ملاحظه کردید همان صیانت است منتهی این صیانت به معنای عام است چه صیانت به حالت رفعی باشد یا دفعی باشد. گاهی ما یک عامل خطر را رفع می‌کنیم گاهی دفع می‌کنیم دفع همان پیشگیری است رفع درمان است بعد از وقوع جلوی آن را می‌گیرد.

این «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» که یک نوع وظیفه وقایی و صیانتی را تبیین می‌کند. این غیر از آن تربیت پیش گیرانه به مفهوم امروزی هست یا به مفهوم فقهی و این‌ها دفع خطر است این شامل درمان و رفع و امثال این‌ها هم می‌شود. اهل‌یکم شامل غیر مکلف می‌شود یا نمی‌شود اینجا بحث کردیم ولی ما در نهایت گفتیم که شامل آن‌ها هم می‌شود.

وقایه ابتدائی و استمراری

نکته اول دو مطلب بود اینکه کسی مرتکب گناه نشده طوری تربیتش می‌کند که گناه نکند این وقایه است ولی اگر کسی در گناه هم افتاده و آدم شروری هم شده ولی می‌خواهد اصلاحش کند به این می‌گویند وقایه انار. این برای بعدی در حقیقت دارد اصلاحش می‌کند من می‌خواهم بگویم این وقایه در واقع پیشگیری به معنای خاص که هنوز فردی در مسیر گناه قرار نگرفته و کاری می‌کند که مواجه با آن نشود فقط آن را نمی‌گیرد. آن مراحلی هم که کسی در خطا و انحراف قرار گرفته می‌رود او را درمان می‌کند که بعد انجام ندهد. این را هم می‌گیرد چرا برای اینکه این هم در واقع وقایه است یک چیزی را از او دور می‌کند ولو در آینده، این یک بحث است که این وقایه به معنی «التربیه الوقایه» به معنی خاص که می‌گویند نیست این مطلق است. هر نوع کاری که انجام می‌شود برای اینکه شخص از یک مهلکه‌ای نجات پیدا کند چه کاملاً پیشگیرانه باشد یا اینکه در مسیرهای انحرافی هم افتاده ولی می‌خواهد نپیش کند که در ادامه و استمرار انجام نشود به عبارت دیگر گاهی وقایه ابتدایی است گاهی استمراری است و آیه هر دو را می‌گیرد. این وجهی ندارد که بگویم وقایه ابتدائی است برای کسی که در آغاز تکلیف است نه وقایه استمراری را هم می‌گیرد. اگر کسی در خطاهایی هم قرار گرفته آیه می‌گوید که قوه نارا. از آتش آن را باز دارید. این یک مطلب است که علاوه بر بیست مطلب که گفتیم علاوه بر آن‌ها این نکته را توجه کنیم که وقایه در اینجا وقایه به معنای ابتدایی و دفعی به معنای دقیقش نیست بلکه شامل رفع و اینها می‌شود چون آن هم نسبت به آینده پیش گیری است. علاوه بر اینکه نسبت به گذشته هم راه توبه را نشان دادن خودش یک وقایه است. برای اینکه توبه یکی از واجبات است و با توبه انسان از



عذاب رهایی پیدا می‌کند «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» می‌گوید از گناه منعی کن رد آغاز کار، اگر در ادامه هم واقع شده در معاصی آن را از ادامه و تداوم آن منع کن و او را به توبه امر کن که باز از آتش نجات پیدا کند. همه این مفاهیم هم ابتدائی هم استمراری و هم جبران گذشته همه این‌ها در شمول آیه هست و لذا آیه در حوزه تربیت دینی است آنجایی که دین وظائفی برای شخص مقرر کرده است. این را همه اینها می‌گیرد.

این یک مطلب در آیه هست که این «التربیة الوقایة» به معنایی که امروز در ادبیات عربی یا در فارسی به معنای پیشگیری است به معنای خاص آن نیست معنای عامی دارد که پیشگیری باشد و آغازین حرکت‌های تربیتی باشد یا در تداوم باشد یا اصلاح گذشته باشد یا توبه نسبت به گذشته باشد این‌ها همه شامل «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» می‌شود. این یک مطلب است که در اینجا با یک اضافه بیشتری از آنچه که قبلاً گفته بودیم بایستی تأکید کنیم.

نحوه انجام وظیفه تربیتی وقایی

یک مطلب دیگر هم این است که وقایه به شکلی است که می‌گوییم قوا نارا این وظیفه تربیتی وقایی و باز دارندگی از آتش که بر دوش پدر و مادر و خانواده نهاده شده این به چه گونه و با چه شکلی قرار داده شده است. یک نکته ای ما عرض کردیم و آن این بود که اولین مفهومی که از «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» به ذهن می‌آید این است که نگذارد در آتش بیفتد این مستقیم نمی‌شود بنابراین در مقدمات می‌آید یعنی در مقدمات کاری کند که به اعمال مستوجب عذاب مبتلا نشود. اینکه به عوامل مستوجب عذاب مبتلا نشود این یک بار است که با الزام و اجبار و زور و تحمیل انجام می‌دهد یک وقتی با تدابیر تربیتی انجام می‌دهد. اینجا گفتیم مقصود در اینجا همان تدابیر تربیتی و تدابیر بازدارنده است. این هم مطلب دوم است پس این مطلب گفت که اینجا وقایه هست و وقایه هم به این شکل تفسیر شد مطلب دوم هم این است که در اینجا وقایه، وقایه الزامی نیست بلکه در اینجا وقایه تدابیر تربیتی است نه اینکه بخواهد جبری کند و با اجبار و امثال این‌ها بخواهد انجام دهد شاهدهی هم برای این آوردیم که وقتی که این آیه نازل شد این در نور الثقلین در ذیل آیه آمده است وقتی که آیه نازل شد در روایات آمده که هنگام نزول آیه مردم خدمت پیغمبر آمدند و اظهار نگرانی کردند که این از عهده ما بر نمی‌آید جزع و فزعی کردند که این آیه تکلیف شاق یا «تکلیف بما لا یطاقی» را بر دوش ما می‌گذارد ما چطور می‌توانیم بچه‌مان را از آتش باز بداریم مکلف باشیم که به هر شکلی نگذاریم او در گناه قرار بگیرد. دست ما که نیست پیغمبر اینجا تسهیل کرد و تسهیل حضرت این بود که معنایش این است که امر و نهی می‌کنید و راه را نشان می‌دهید. این در روایتی است که روایت معتبری هم هست. این تعبیری بود که در روایت است که فکر می‌کنم



روایت معتبری است. ما آن وقت عرض می‌کردیم که روایت ولو یک امر تعبدی نیست اگر به این شکل هم نگفتیم الان دقیق‌تر عرض می‌کنیم یعنی اگر این روایت هم نبود با یک تأملی در خود آیه به همین می‌رسیدیم برای اینکه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» یک وقایه و صیانت قطعی الزامی و اجباری اصلاً در فضای کار اختیاری و این‌ها نیست آن یک امر شاق عصر و حرجی می‌شود یعنی پدر و مادر و اعضای خانواده مکلف هستند به هر شکلی و هر اجباری شده طرف را از فعل حرام و ترک واجب باز بدارند.

نه این در فضای متعارف عقلایی می‌آید که در اینجاها متصور است در این فضا هم امر و نهی می‌کند و موعظه می‌کند و راه‌های مناسبی که می‌تواند در او تأثیر بگذارد در حد مقدورات او و آنچه که میسر است بایستی انجام دهد آنچه که ما می‌خواهیم عرض کنیم این است که مثلاً وسایل گناه را از او دور بدارد این نوع تدابیر را می‌گیرد آن نکته‌ای که ما می‌خواهیم بگوییم در این آیه هست این است که وقایه‌ای که وظیفه‌اش این است که تدابیر لازم برای اینکه او در فعل حرام و ترک واجب قرار نگیرد این را ببیند و به کار ببرد این تدابیر را به کار ببندد و این هم حد متعارف است که وجود دارد تکلیفی که بگوییم او همه کارهایش را انجام داده ولی تربیت او تأثیر نگذاشته است بگوییم او گناه کرده نه به یک شکل متعارفش است. آن روایت هم همین را می‌گوید ما این روایت را حمل کردیم بر اینکه در واقع می‌خواهد بگوید تو وظیفه خودت را لحاظ تدابیر تربیتی این را به کار می‌گیری برای اینکه او در گناه نیفتد وقایه هم هر تدبیری است که در شکل متعارفش موجب دوری از عذاب می‌شود.

وقایه فراتر از امر و نهی

قرآن یک عنایتی دارد که می‌گوید «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا». این را حفظش کن حفظش کن یعنی آن جمله‌ای که ما گفتیم که در امر و نهی آنجا آمده آن از باب بیان مصداق مقابل این است که آن تصور را دور کند و الا می‌گفت امر و نهی کن. ما می‌گوییم آیه چرا نگفته امر و نهی کن. می‌گوید «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا». قرآن عنایت دارد. مفهوم قوه نارا غیر از این است که امر و نهی کن. آنجا هم گفتیم که آنچه که از روایت استفاده می‌شود در واقع می‌خواهد بگوید که آن تلقی که شما را به سختی انداخته که می‌گویید من چطور می‌توانم بچهام را حفظ کنم حضرت می‌فرماید این روال متعارف خودش را دارد. اینکه همه چیز را بخواهد آنجا بگوید نه آن تلقی اشتباهی که در ذهنش آمده اصلاح می‌کند ولی اصل این است که مفهوم قرآنی را باید حفظ کنیم؛ و این همان پشتوانه آن همه احکامی است که در مورد پدر و مادر آمده یعنی اصل قرآنی که می‌گوید اسمش را اینطور بگذار و این کار و آن کار را کن این اصلش همین است.



یعنی یک اصل قرآنی دارد که همین وقایه اهل است و این خیلی فراتر از امر و نهی است امر و نهی خالی که می‌گوید و رد می‌شود. این مفهوم را باید حفظ کنیم. آن یک برخورد یک نوع کم‌اعتنایی به مفهوم قرآنی قصه است و یک جمودی بر لفظ آن حدیث است. ما می‌گوییم این آیه شمول دارد همین روایتی که ذیل آیه آمده می‌گوید فرزندان مان همه ذهنتان به آن رفته و هیچ تردیدی نکنید که اهل قطعاً فرزندان را می‌گیرد. بحث مکلف را کنار بگذارید. فرض می‌گیریم فرزندان مکلف را می‌گوییم. بنابراین آنچه که ما می‌خواهیم در بحث دوم بر آن تأکید کنیم.

این است که آن وقت هم گفتیم که این آیه از غرر آیات تربیت خانوادگی است و این آیه از کلیدهای اصلی تربیت خانوادگی است و من فکر می‌کنم بر اساس همانی که سابق هم عرض کردیم در تفسیر تعبیری دارند غرر آیات ما یک سلسله حرمی در یک موضوع درست می‌کنیم و می‌رسیم به آیه ای که رأس آیات قرار می‌گیرد و آن مبنای محورهای زیادی در روایات است و نمونه‌هایی قبلاً برای این در تفسیر عرض کردیم. فکر می‌کنم در بحث‌های تربیت خانوادگی این از غرر آیات تربیتی است یعنی این از ریشه و اساس تربیت خانوادگی و اخلاقی و دینی است که در خانواده قرار می‌گیرد و این وقایه الزام و اجباری که به هر شکل شده نیست ولی شامل هر گونه تدابیری می‌شود که برای بازداشت از گناه و انجام واجبات و تکالیف باید اندیشیده شود این در واقع می‌گوید در تدابیری که مقدور و میسر است باید به کارگیری برای اینکه در گناه قرار نگیرد و معصیتی را مرتکب نشود و واجبی را ترک نکند.

الزام در مفهوم وقایه

از خود لغت هم نقل کردیم که اهل شامل فرزندان می‌شود در سؤالی هم که آن‌ها کردند نسبت به اولاد است. کار عسر و حرجی و غیر متعارف نباشد در حوزه متعارف آدم حداکثری که می‌تواند باید تلاش خودش را به کار بگیرد. روایتی که ذیل آن آمده پای این را سست کرده که هر نوع الزامی کنید الزام معنایش این است که بزند منع کند و جور است یک وقتی است که ابزارها را از او می‌گیرد آن ممکن است داخل در این باشد یک وقتی حبسش می‌کند و می‌زند و دست و پایش را می‌بندد منظور این است که بخواهد اقدام عملی کند و بزند این را با توجه به روایاتی که آمده نمی‌توانیم بگیریم. ما این را از باب امر به معروف و نهی از منکر نمی‌گیریم این را جدا می‌کنیم. اگر روایت ذیل این نبود ممکن بود کسی این تصور را داشته باشد که این می‌گوید انجام بده، ولو اینکه به زور باشد که آن هم درست نیست ولی روایت می‌گوید که آن الزامی که شما اقدام عملی کنید نیست. یا به عبارت دیگر اگر روایتی هم اینجا نبود وقتی می‌گوید این تکلیف را انجام ده ولی اگر بخواهی انجام دهی و این عمل محقق شود شما باید بزنی و حبس کنی چون ادله دارد

که آن کارها درست نیست آن وقت آن حاکم بر این می شود یا مقید این می شود؛ و لذا این نوع ادله هیچ وقت نمی تواند کاری که طبق ادله حرام است و جایز نیست آن را تجویز کند ضمن اینکه روایت هم در اینجا آمده است. یعنی از این ادله نمی شود استفاده کرد که می شود زد یا حبس کرد یا دست و پایش را زد. فنی و فقهی باید این کار انجام شود. آنجا دلیل دارد اگر دلیلش تمام شود زدن هم در یک حد محدودی تعیین شده است. شما وقتی مأمور به یک تکلیفی شدید استفاده از روش هایی که طبق ادله دیگر حرام است نمی شود کرد مگر اینکه دلیل خاص باشد این قاعده کلی اش است فرمول فقهی و اصولیش بحث بیشتری دارد. اگر تراحم پیدا کند و اعم شود چرا. وقتی می گوید برو نجاتش دهد باید با روشی که حلال است اقدام کنیم. یک جایی است که نجات از قصد مهم تر است عیبی ندارد اهم و مهم شود اشکالی ندارد؛ و الا فی حد نفسه شما نمی توانید از روش های محرم برای انجام یک تکلیفی استفاده کنید این اصل و اساس کلی و اصولی اش است.

جمع بندی

بنابراین ما در «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» اگر بخواهیم یک جمع بندی اینجا داشته باشیم سه تا معنا متصور است که از حداکثر به حداقل می آید یک معنا این است که بگوییم به هر شکل شده باید او را حفظ کنیم. می گوئیم به هر وسیله - ای که شده نه این یکی که طرف خیلی حد اکثری اش است می گوئیم این درست نیست برای اینکه اولاً این مقید به وسائل و روش های حلال و جایز و ثانیاً روش های متعارفی که عسر و حرجی در آن نباشد. این دو قید دارد احتمال اول درست نیست که بگوییم با هر شکل و شیوه ای باید این اقدام تربیتی را انجام دهیم این دو محدودیت دارد یکی جایز بودن روش ها و شیوه ها است و یکی هم عسر و حرجی نبودن و متعارف بودنش است. این دو قید جلوی احتمال حداکثری را می گیرد. احتمال دوم که حداقلی است این است که بگوید «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر چیزی بیش از این نیست. یعنی وقتی می بینید می خواهد مرتکب شود بگویید نه یا بگویید حالا که وقت نماز رسیده بگویید انجام ده همین یک امر و نهی خشک و تمام شده است. این هم ما می گوئیم گرچه در روایت دارد که «يَعِظُهُ، وَيَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ ولی این با توجه به مفهوم خود آیه و فضای روایتی که از پیامبر اکرم است ما استفاده مان این است که آن روایت می خواهد بگوید که استفاده حداکثری نکن که احساس تنگنا

^۱ - کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۲، ص ۱۶۹.



کنی و مفهوم وقایه را نمی‌خواهد روایت مفهومی را محدد کند یا از این دامنه مهمی که این مفهوم دارد آن را اسقاط کند. این هم حداقلش است این دو احتمال که کنار رفت، تعیین احتمال الثالث. احتمال ثالث معنایش این است که این آیه شریفه عملیات و تدابیر تربیتی که برای فعل واجبات و ترک محرمات است این کاری باید کند که این وظیفه توسع است که افراد خانواده نسبت به هم از جمله پدر و مادر نسبت به خانواده تدابیری به کار ببرند که شخص واجباتش را انجام دهد و محرماتش را ترک کند و این تدابیر به لحاظ شکل و این‌ها تابع شرائط علمی و زمانی و اینها است ممکن است یک وقتی یک تدبیری را علم کشف کند که قرن قبل نبوده به تناسب زمان آیه یک خطاب عامی دارد که «قوا»، وقایه انجام دهید، صیانت کنید برای اینکه در محرمات و ترک واجبات قرار نگیرند. اما این تدابیر چگونه باشد تدابیری مشروع و در محدوده متعارف و در هر زمانی هم می‌تواند به یک شکلی محقق باشد آن وقت اگر ما به این شکل معنای دوم را عرض کردیم در واقع این غیر از امر به معروف و نهی از عام است تکلیف عمومی است که جامعه در قبال هم دارند در درون خانه یک تکلیف ویژه است که امر و نهی و موعظه و تذکر را می‌گیرد و فراهم کردن شرائط و زمینه‌ها را برای انجام واجبات و ترک معاصی را می‌گیرد این‌ها همه وقایه اهل از نار و صیانت آن‌ها از نار است؛ و وقوع در عذاب الهی است؛ و شیوه‌هایش هم متفاوت و متغییر است و شیوه ثابتی اینجا نیست. آنجایی که می‌خواهد الزام کند الزام معنایش این است که حبس کند و بزند یک چیزی که اطلاقات آن را منع می‌کند به آن‌ها اگر بخواهد توسل بجوید دلیل خاص می‌خواهد این آیه آن را نمی‌گیرد اما اینکه وسیله گناه را از او دور کند و زمینه‌های گناه را از او دور کند آن را می‌گیرد. عرض ما این است که این ادله می‌گوید این جایز است یا جایز نیست هر چه از نظر ادله اولی جایز است در مفهوم وقایه قرار می‌گیرد و انجامش لازم است ولی اگر به مرزی می‌رسد که با قطع نظر از این بحث این جایز نیست نه قوا آنفسکم حرامی را تجویز نمی‌کند مرزش این است ببینید که کدام جایز است کدام جایز نیست که بزند و حبسش کند و دست و پایش را ببندد. اگر سلب اختیار از کسی فی حد نفسه جایز نیست، آن جایز نیست ملاک فقہیش این است.